

# وجدانِ مثالِ زدنی

## حمسۀ ارجمند

محمد شلیله ✍

سال ۱۳۷۷ بود که بخش آموزش و مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی «سازمان حسابرسی» به یکی از خیابانهای جداشده از خیابان جردن منتقل شد که اتاقی هم به نشریه «حسابرس» تازه مجوز انتشار گرفته اختصاص داده شده بود که **توران اکوان** (مدیر اجرایی) و من (سردبیر) که قرار بود امور «حسابرس» را پیش ببریم در آن اتاق که در طبقه اول واقع شده بود، مستقر شدیم. من روزهایی که می‌رفتم دفتر مجله صبح خیلی زود آنجا بودم و معمولاً دقایقی بعد دکتر **فضل‌الله اکبری** می‌آمد و اغلب یا در راه‌پله یا در آبدارخانه که می‌رفتیم غذایمان را در یخچال بگذاریم یا اگر چایی یا آب‌جوشی گیرمان می‌آمد، همدیگر را می‌دیدیم و سلام‌وعلیک و صبح‌به‌خیری و گاه گفتگویی پیش می‌آمد و دکتر اکبری هم که در بیشتر گفتگوهای حتی کوتاه و گذرا به‌نحوی آدم را از دنیای مجاز به معنا می‌برد؛ با گفتن حکایت یا خاطره‌ای یا توضیح مفهومی و پاسخ به پرسشی که از ایشان می‌کردی، و به‌هرحال گفت‌وشنود با استاد همیشه مطبوع بود و دلنشین و آموزنده.

توران اکوان کمی بعد می‌آمد و بیشتر ممکن بود اشاره‌ای گذرا به مهمترین خبری که شب قبل منتشر شده بود می‌کرد و یگراست می‌رفت پشت میزش. بعد از این دیگر کم‌کم ساعت رسمی کار شروع می‌شد؛ و همکاران آموزش و مرکز و کتابخانه یکی یکی سر می‌رسیدند؛ **بهناز عابدی** و **نسرین حیدری** همکاران کتابخانه، **السی قازاریان** طراح و صفحه‌آرایی مرکز و دیگران که نام‌شان را به‌دقت به‌خاطر ندارم. اما مثلاً کمتر می‌شد که آمدن **علی اکبر جانا** رئیس کتابخانه را ببینم. بیشتر وقتی به کتابخانه می‌رفتم دیدار با او اتفاق می‌افتاد.

پس از این به‌تدریج پژوهشگران تمام‌وقت مرکز می‌آمدند؛ **عزیز عالی** و **عباس ارباب سلیمانی**؛ دکتر **رضا نظری**، دکتر **یدالله مکرمی**، **ناصر آریا** و ... باز به‌ندرت به‌دیدار دکتر **رضا شهاب‌نگ** نائل می‌شدم؛ در عوض **نظام‌الدین ملک‌آرایی** رئیس مرکز همیشه پشت میز دفترش که به‌طور معمول پرده‌هایش تمام‌وکمال بسته بود حاضر و ناظر بود. اما **حبیب‌الله تیموری**

**ماسوله‌ای**<sup>۲</sup>، که گفتن دارد که ماسوله جان جهانش بود، هر وقت که می‌رسید اول می‌آمد دفتر «حسابرس» و کمی با سردبیر «حسابرس» که من بودم شوخی می‌کرد، جواب‌های متقاضی می‌گرفت و مثل همیشه سرش را می‌انداخت پایین و راهش را می‌کشید و سر درگریبان می‌رفت؛ آخرش هم نفهمیدم حبیب‌الله تیموری بیشتر فکر می‌کرد یا زندگی. **مصطفی علی‌مدد**<sup>۳</sup> بعد از ظهرها به مرکز می‌آمد و چنان‌که عادتش بود معلوم نبود اول از کجای آن ساختمان سر در می‌آورد و بالاخره کی می‌رود بنشیند پشت میزی که در اتاق عباس ارباب‌سلیمانی داشت. ممکن بود اول برود پیش السی قازاریان تا با او درباره‌ی صفحه‌هایی از کتابش که داده بود خود آقای علی‌مدد ببیند صحبت کند یا خیلی وقت‌ها می‌رفت کتابخانه پیش علی‌اکبر جانا یا بیاید پیش ما یا برود آبدارخانه با همکار آبدارخانه‌مان که مثلاً روز قبلش حالش خوش نبوده احوالپرسی کند و همانجا با او تعریف کند و یک چایی هم بخورد.

اما، **جمشید ارجمند**، راهنمای ژرف‌نگر و همراه همیشه گشاده‌روی مهربان و متواضع و دست‌به‌خیرسان چاره‌ساز با پیشینه درازمدت سردبیری و ویراستاری و سرویراستاری نشریه‌های معتبر و مؤسسه‌های انتشاراتی نامور که ویراستاری «حسابرس» را پذیرفته بود هر دو سه روز یکبار اواسط روز با پوشه‌ای در دست به دفتر مجله می‌آمد و مقاله‌هایی که ویرایش کرده بود می‌آورد و می‌داد به توران اکوان و توران اکوان هم پوشه دیگری که تعدادی مطلب و مقاله در آن بود می‌داد به او برای ویرایش. جمشید ارجمند به‌طور معمول دقایقی پیش ما می‌ماند؛ و بعد می‌رفت دفتر فصلنامه‌ی پژوهشی کشاورزی که سردبیرش بود. گاهی هم خانم اکوان از او می‌پرسید: «ببخشید آقای ارجمند ممکن است (مثلاً) سرمقاله را زودتر به ما برسانید؟» و جمشید ارجمند که پاسخی با چنین لحنی می‌داد: «چشم، همین الان می‌بینم و می‌دم خدمتت، اما مقاله‌ها را باید سرحوصله ببینم.» بیشتر هم توران اکوان را دخترم خطاب

می‌کرد. همین‌جا احساس می‌کنم از سوی جمشید ارجمند وکالت باحق توکیل به غیر داشته باشم که شهادت دهم او چه آنگاه که من آنجا (ایران) بودم و چه بعدها که اینجا (کانادا) و تا واپسین روزهایی که توان تکلم داشت و بسیاری از آخر هفته‌ها با هم گفتگو می‌کردیم بارها از همکاری‌اش در سازمان حسابرسی ابراز رضایت کرد و بارها از کسانی که هر یک سَمَتی در سازمان داشتند (و من به ترتیب سمت آنها نام‌شان را می‌برم) به نیکی و گرمی یاد کرد؛ از **محمدجواد صفارسفلائی**، نظام‌الدین ملک‌آرایی، دکتر یدالله مکرمی، توران اکوان و **محمود مجدی**؛ گذشته از ارادتی قلبی که به پژوهشگران و همکاران آن مرکز داشت و می‌شناختشان؛ از جمله حرمتی که برای دکتر فضل‌الله اکبری که از قضا در زمانی که دانشجوی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران بوده شاگرد درس حسابداری دکتر اکبری بوده و همفکری‌هایی که با مصطفی علی‌مدد و حبیب‌الله تیموری داشت.

این زمان دیگر نه دکتر فضل‌الله اکبری، نه حبیب‌الله تیموری و نه مصطفی علی‌مدد در میان ما نیستند. جمشید ارجمند هم که دو سه هفته پیش گذاشتان و رفت. حالا دیگر چشم امید دانش و حرفه‌ی حسابداری به پژوهشگران برجسته‌ای است که پیشینه‌ای درخشان دارند و تاکنون دستاوردهای پراچی پدید آورده‌اند که نام شماری از آنها پیش از این ذکر شد و این زمان در کار و تلاشند تا با یاری دانش‌آموختگان جوانی که به سپهر دانش و کاربرد حسابداری و حسابرسی در ایران پیوسته‌اند و آنها که در راهند جای خالی رفتگان را پر کنند؛ هرچند از اندوه رفتن آنها که نام بردیم نمی‌کاهد. آنهایی که افزون بر موقعیت‌ها و مسئولیت‌های رسمی که داشتند و در پرتو آن دستاوردهای ممتازی پدید آوردند، سرشت مسئولیت‌پذیرشان الگوهایی از رفتار و کردار برجای گذاشته است که جایگزین کردنش آسان نیست. وصف دکتر فضل‌الله اکبری از زبان خود جمشید ارجمند را که

پنجم عمرم بودم ولی دست و پایم را جلوی این تندیس خالص علم و اخلاق گم کرده بودم. دیدم ظاهر همان دکتر اکبری است؛ همان قامت خدنگ، همان چشمان نافذ ولی مهربان، همان اندام درشت توانا... ولی البته بر چهره‌اش سایه سنگینی افتاده بود که بیش از گذشت عمر، به انبوهی فضل و علم منتسبش کردم. همه چیز حکم می‌کرد که به‌رغم این بار سنگین دانش، طرفی از مال دنیا نبسته است. خود را کوچکتر از آن دیدم که در این باره پرسش‌هایی از او بکنم؛ و چه خوب کردم که نکردم. آن همه غنای روحی و آن همه قناعت اخلاقی، جایی حتی برای اندیشیدن به چیزی بیش از گذراندن زندگی باقی نمی‌گذارد؛ ...؛“ و

در پایان می‌آورد:

”من شاگرد کوچک و معاصر دکتر فضل‌الله اکبری بودم. کتابهای درسی‌اش را دارم. درجات علمی و مفاخرش را نه از دهان خودش که سالها بعد از دوره تدریس از قلم دوستدارانش و مریدانش دریافتم، و این نکته شگفت را هم در پایان اضافه می‌کنم که خودم را در افتخارات او سهیم می‌دانم؛ یعنی می‌بالم به این که استاد من چنین بزرگ‌مردی بوده است.“

اینها قضاوت‌های آدم چابلوس متملق ریاکاری نیست که به سودای کسب مال و نام و مقام، در وصف کسی که زمینه پلشت‌پروری داشته، به میان آمده باشد، وصف دلبستگی‌های سرچشمه‌گرفته از شناخت ژرف کسی از دیگری است که می‌توان شماری شهادت انسان‌هایی را که عمر در طریق روشنگری و رستگاری جامعه‌ی ما گذاشته‌اند در مورد شرافت، فروتنی و دانش و اخلاق متعالی خود او پیش‌روی گذاشت که نمونه‌ای از آنها شهادت **داریوش شایگان** (۱۳۱۴ - ...) فیلسوف و اندیشمند معاصر ایرانی و استاد فلسفه تطبیقی است که کتاب **آیین هندو و عرفان اسلامی** او را، جمشید ارجمند از فرانسه به فارسی برگردانده است که شهادت می‌دهد:

گزیده‌وار در زیر آمده است نمونه‌ای از چنان‌الگویی را به یادمان می‌آورد تا به خاطر بسپاریم:

”من شاگرد دکتر اکبری بوده‌ام! او با (همین) آرامش احترام‌انگیز خود، با (همین) صدای نافذ و بیدارگر خود، اولین درسهای آکادمیک رسمی حسابداری را به من آموخته است. اگر من حسابدار نشدم، اگر حسابرس نشدم، اگر هیچ نشدم گناه خودم بود، گناه آهن سرد من بود، ورنه استاد اکبری دم گرمش را داشت. و امروز من فخر می‌فروشم که «معاصر» او بودم، معنای شیرین و عمیق مفهوم «معاصر بودن» با دکتر اکبری و «درک مکتب» او را چشیدم...“؛

همانجا می‌افزاید:

”... سیمایی خوش ولی جدی، آراستگی ظاهر، طرز سخن‌گفتنی بسیار مطمئن و آرام و شمرده و طرز ره‌پیمودنی حساب‌شده و بی‌شتاب و استوار، مشخصه‌های او (دکتر فضل‌الله اکبری) را تشکیل می‌داد. از همان جلسه اول عشق و سرسپردگی به رشته تدریس آشکار شد، و شیوه انتقال آموختنیهایش، مرا که در برابر حسابداری گارد گرفته بودم در کوتاهترین زمان، با حسابداری آشتی داد؛“ و

در ادامه که:

”باری وقتی بعد از تقریباً ۳۰ سال او را در سازمان حسابرسی دیدم احساسی پیدا کردم که به‌درستی توصیف‌ناپذیر است؛ از سویی شادمانی فراوان از دیدار با یک یادگار عزیز و زنده دوره‌جویانی و از دیگر سو، باز یافت رشته‌های پیوند با علم‌آموزی و تلمذ به معنای واقعی و سرانجام نیازی شدید به ابراز احترام. چنین شد که پیش‌رفتم و سلامی گرم کردم. البته منتظر نبودم که اسمم را به یاد آورد؛ و به یاد هم نیاورد. اما زود دریافت که دانشجویش بوده‌ام و از قضا دانشجوی مورد توجهش هم. پیش‌رفتم و خواستم دستش را ببوسم، دست پس کشید. اصرار کردم و او بیشتر کناره‌جست... در دهه

آن باور داشت مایه می‌گرفت و هر چه در این راه می‌بایست کرد، بی‌هیچ چشمداشتی، جز آنچه که هرکس برای زندگی کردن به آن نیاز دارد. شاید غزل زیر از میان غزلیات شمس تبریزی نزدیک‌ترین وصف حال جمشید ارجمند باشد:

گل خندان که نخندد چه کند  
علم از مشک نبندد چه کند  
نار خندان که دهان بگشادست  
چونک در پوست نگنجد چه کند  
مه تابان بجز از خوبی و ناز  
چه نماید چه پسندد چه کند  
آفتاب از ندهد تابش و نور  
پس بدین نادره گنبد چه کند  
سایه چون طلعت خورشید بدید  
نکند سجده نخندد چه کند  
عاشق از بوی خوش پیرهن  
پیرهن را ندراند چه کند  
تن مرده که بر او برگردی  
نشود زنده نجنبد چه کند  
دل از چنگ غمت گشت چو چنگ  
نخروشند نترنگد چه کند  
شیر حق شاه صلاح‌الدینست  
نکند صید و نغرد چه کند

(غزل ۸۳۵ دیوان شمس)



#### پانوشتها:

- ۱- دکتر فضل‌الله اکبری (۱۳۰۰ - ۱۳۸۴). بنیانگذار عضو هیئت علمی و رئیس دانشکده علوم اداری و بازرگانی دانشگاه تهران و نخستین استاد حسابداری دانشگاه در ایران و پژوهشگر ارشد مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی «سازمان حسابرسی».
- ۲- حبیب‌الله تیموری ماسوله‌ای (۱۳۱۲ - ۱۳۸۹). مترجم و پژوهشگر حسابداری، اقتصاد و آمار و پژوهشگر مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی «سازمان حسابرسی».
- ۳- مصطفی علی‌مدد (۱۳۱۵ - ۱۳۹۱) دانش‌آموخته اقتصاد و حسابداری؛ پژوهشگر و مدرس حسابداری دانشگاه‌ها، پژوهشگر ارشد مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی «سازمان حسابرسی».

«جمشید ارجمند از خشم و کینه‌توزی مبراست و از تورم‌نفس و خودنمایی هم آزاد است. او به چنان شفافیت‌درون، تواضع و صفای دل آراسته است که انسان در مقابل او خواه‌ناخواه انسان بهتری می‌شود.»

جمشید ارجمند تنها ویراستار نبود، ترانه‌ها سرود، طنزها نوشت، سینمای جهان را مثل کف دست می‌شناخت، درباره‌ی سینما و سینماگران، آثار مرجعی پدید آورد، در این زمینه درس داد، مبتکر و مروج شرح و نقد معطوف به حرمت پدیدآوردگان آثار سینمایی ایران و جهان بود، آثار معتبری را به فارسی برگرداند و بر گنجینه آثار مکتوب ما افزود، روزنامه‌نگاری صاحب‌سبک و اثرگذار بود، سردبیر نشریه‌های معتبری بود، در توسعه روزنامه‌نگاری واقع‌گرای ایران سهم خدشه‌ناپذیر داشت و پیشکسوت بود، آثار معتبری را به زبان فارسی برگرداند، پهلوی‌شناس بود و مطالعه‌ی فرهنگ ایران باستان و زبانهای باستانی ایران از حوزه‌های مورد علاقه‌اش بود؛ زمانی کارشناس سازمان برنامه و در دوره‌ای از مدیران سازمان جلب سیاحان بود. اما سهم ما در «حسابرس» از این همه داراییهای او، ویراستاریش بود و یاری‌هایش در زمینه سردبیری. با چنین تجربه‌ای نه من که نزدیک به دو دهه با جمشید ارجمند کار کردم و متن‌های گوناگون را با سطح بالای پیچیدگی زبان اختصاصی و تخصصی حسابداری و حسابرسی و مانند آن به ویرایش او سپردم، نه پژوهشگران پرسابقه‌ای که در این رشته کار کرده بودند و مطالب‌شان را جمشید ارجمند ویرایش کرده بود و «حسابرس» منتشر می‌کرد هرگز به موردی که زبان تخصصی در ویرایش نادیده گرفته شده باشد برخوردیم. او برای اصالت مفهوم و محتوای متن و مراقبت از سبک نوشتن صاحب‌اثر اهمیت خدشه‌ناپذیری قائل بود؛ همان ویژگی که به او در مقام ویراستار اعتبار تام بخشیده بود. جمشید ارجمند آنچه کرد از سرشت ویژه‌ای که «وجدان» می‌خوانیمش و از این‌که سرگشته جهان عادلانه‌ای بود که به